تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شمارهٔ پیاپی ۹۶،
بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۲-۲۷

مواضع مدرسیان عثمانی در قبال مسألهٔ تشیع در آناتولی و یورش یاووز سلیم به ایران*

دکتر مهدی عبادی / استادیار دانشگاه پیام نور [۱]

چکیده

از زمان ظهور دولت شیعی صفوی در ایران، تشیع علاوه بر آل عثمان به مساله‌ای جدی و مهم برای طبقهٔ علما و مدرسیان قلمرو این دولت تبدیل شد. نفوذ معنوی خاندان صفوی در میان بخش قابل توجهی از ساکنان آناتولی در این مقطع زمانی، ناظران مدرسی را به این نتیجه رسانده بود که این سرزمین در آستانه تغییر مذهب از تسنن به تشیع قرار گرفته است. در شرایطی که این مهم به معنی بی‌نتیجه بودن فعالیتهای تبلیغی و مدرسی ادوار پیشین بود، راه‌حل عاجل از نظر قاطبهٔ این مدرسیان برخورد خشونت‌آمیز و تقابلی از سوی دولت عثمانی با گروه‌های هوادار صفویان در آناتولی بود. از این رو، مدرسیان مشهور و تأثیرگذار درصدد برآمدند با ایجاد جو روانی و تبلیغی و نیز با بهره‌گیری از صدور فتاوای ضد شیعی‌ـصفوی، دولت عثمانی را به تقابل نظامی با شیعیان آناتولی و صفویان برانگیزانند. به رغم همه این تلاشها، بایزید دوم از ستیز مستقیم با دولت نوپای صفوی روی برتافت و ضمن برخورد با برخی مظاهر شیعی، محدودیت‌هایی را برای هواداران صفویان و شاه اسماعیل به وجود آورد. اما با روی کار آمدن سلیم اول و انگیزه‌های سیاسی و شخصی او برای جدال با شیعیان و صفویان برای تثبیت قدرت خود، اوضاع را به گونه‌ای پیش برد که مدرسیان توانستند با کنش‌های خود زمینه لازم را برای یورش نظامی عثمانی به ایران و شیعیان فراهم آورند. بر این اساس بخشی از دلایل وقوع جنگ چالدران را باید در موضع‌گیری‌های مدرسیان در قبال رشد گرایش‌های شیعی در آناتولی و ظهور دولت شیعی صفوی جستجو کرد.

کلیدواژه‌ها: تشیع در آناتولی، مناسبات عثمانی ـ صفوی، مدارس عثمانی، سلیم اول، فتاوای ضد شیعی، جنگ چالدران.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۰/۲٤؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٦/۰٦/۳۰

۱ . Email: m.ebadi@pnu.ac.ir

DOI: 10.22067/history.v0i0.38843

طرح مسأله

با تثبیت جریان مذهبی برخاسته از مدارس در جامعه عثمانی، مدرسیان عمدتاً سنی و حنفی مذهب، به یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار سیاست‌گذاری‌های سلاطین عثمانی تبدیل شدند. سطح و چگونگی این‌تأثیرگذاری در ادوار مختلف و با توجه شرایط تاریخی اغلب متغیر بود. میزان نفوذ مدرسیان در دولت و دولتمردان و قدرت و سطح تسلط سلطان بر امور، از جمله مؤلفه‌های تاریخی مؤثر در این مهم به شمار می‌رود. با این حال، جریان مدرسی و علماء، برای اجرایی کردن سیاست‌های مد نظر خود به ویژه مسائل مهم مذهبی، اغلب به همراهی حاکمان عثمانی نیازمند بودند. باوجود این مهم، سطح و میزان حضور، نفود و تأثیر مدرسیان در سیاست‌های مختلف، با قدرت سلاطین نسبت عکس داشت. در عهد سلطنت محمد فاتح (حک. ۸۵۵-۸۸۶ق/۱۴۵۱-۱۴۸۱م)، به دلیل قدرت مطلق این سلطان، نفوذ مدرسیان در دولت عثمانی به شدت رو به کاستی گذاشت و این سلطان عثمانی بر خلاف رویه سلاطین پیشین، توجه کمتری به مدرسیان و خواسته‌های آنها در سیاستگذاری‌های خود داشت. در شرایطی که احساس می‌شد در نتیجه استمرار این رویه، مدرسیان جایگاه چندانی در سیاستهای داخلی و خارجی دولت عثمانی نداشته باشند، در دورهٔ جانشین او، بایزید دوم (حک. ۸۸۶-۹۱۸ق/۱۴۸۱-۱۵۱۲م) و به ویژه عهد سلیم اول (حک. ۹۱۸-۹۲۶ق/۱۸۱۲-۱۵۲۰م) بار دیگر نفوذ و تأثیر مدرسیان رو به افزایش گذاشت. این در حالی بود که این سلطان عثمانی فرمانروائیمقتدر به شمار می‌رفت تا جایی که حتی چندین وزیر و صاحب‌منصب عالی‌رتبه عثمانی این دوره نیز قربانی تلاش‌های او برای حفظ و گسترش قدرت مطلق او شدند و به همین دلیل نیز لقب یاووز (مهیب، تندخو، بی‌باک)[1] به او داده شده بود. با وجود این، مدرسیان در این دوره توانستند با جلب همراهی و همدلی سلیم اول، در مقابله با اشاعه تشیع و گسترش نفوذ صفویان در آناتولی از قدرت و توان نظامی دولت عثمانی بهره گیرند. از این رو در این پژوهش تلاش بر آن است تا این مسأله تاریخی مورد بررسی قرار گیرد که: مدرسیان عثمانی در تقابل با مسألهٔ تشیع و واکنش به فراگیر شدن گرایش‌های شیعی در آناتولی اواخر قرن نهم هجری/ پانزدهم میلادی و اوایل قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی، چگونه در فراهم شدن زمینه یورش نظامی سلیم اول در سال ۹۲۰ق/۱۵۱۴م ایفای نقش کردند؟

---

۱. تندخویی و بی‌رحمی سلیم اول تا حدی بود که حتی وزیران اعظم وی نیز از خشمش در امان نبودند تا جایی که در دورهٔ سلطنت هشت سالهٔ خود (۹۱۸-۹۲٦ق/۱۵۱۲-۱۵۲۰م)، پنج وزیر اعظم را گردن زد. بر همین اساس نیز در افواه مشهور شده بود که اگر می‌خواستند کسی را نفرین کنند، چنین می‌گفتند که: «سلطان سلیمه وزیر اوله‌سن» (الهی که وزیر سلطان سلیم شوی)(صولاق‌زاده، ٤٢٦).

درآمد: مدرسیان عثمانی و نخستین موضع‌گیری‌ها در قبال گرایش‌های شیعی در آناتولی

پس از فتح استانبول در ۸۵۷ق/۱۴۵۳م، در سایه ساخته شدن مدارس متعددی در این شهر و در رأس آنها مدارس صحن ثمان (مدارس محمد فاتح)،[۱] زمینهٔ شکل‌گیری جریان مذهبی ـمدرسی قدرتمندی در پایتخت عثمانی فراهم گردید.[۲] اگرچه با توجه به اقتدار مطلق محمد فاتح، مدرسیان به مانند سابق نمی‌توانستند در مسائل مختلف دولت به صورت مستقیم تأثیرگذار باشند،[۳] اما جریان مدرسی در پی آن بود در صورت روی نمودن فرصت مناسب و شرایط مساعد در سیاست‌های دولت و حاکمان عثمانی به نحوی مؤثر نقش‌آفرینی کند؛[٤] امری که پس از محمد فاتح امکان تحقق پیدا کرد. در روند انتقال قدرت پس از مرگ محمد فاتح، بایزید دوم توانست پیش از برادرش جم‌سلطان (د۹۰۰ق/۱۴۹۵م)، خود را به استانبول برساند (ربیع‌الاول ۸۸۶ق/مه ۱۴۸۱م) و بر تخت سلطنت جلوس کند (تاجی‌زاده، ۶۱؛ روحی، ۴۶۸-۴۶۹؛ بهشتی، ۲۰۶-۲۰۷: 7r-4v؛ اوروج‌بک، ۱۳۱). با وجود این، زنده بودن جم به صورت تهدیدی بالقوه برای اتحاد و یکپارچگی دولت عثمانی درآمد (نک. Guilmartin, 729) و موجب شد تا اقتدار و قدرت بایزید دوم به شدت تحت تأثیر قرار گیرد (Itzkowitz, 29). از این رو، این سلطان عثمانی در کنار پشتیبانی ینی‌چریان، در صدد جلب حمایت جریان مدرسی برآمد. بدین ترتیب، جایگاه و سطح تأثیرگذاری این جریان در سیاست‌های دولت عثمانیدر مقایسه با دوره محمد فاتح افزایش یافت و این امکان برای مدرسیان فراهم شد تا اهداف مذهبی‌ـاجتماعی خود را از طریق سلطان عثمانی پی‌گیری کنند.

بایزید دوم ، با هدف نشان دادن پایبندی خود بهمسائل شرعی و دینی (نک. Fleischer, 239)،پس از جلوس بر سریر سلطنتبسیاری از املاک و اراضی وقفی را که از سوی پدرش مصادره شده بود و مدرسیان بدان به چشم بدعت می‌نگریستند، به شرایط سابق بازگرداند که با استقبال مدرسیان روبرو شد (روحی،

---

۱. محمد فاتح، علاوه بر صحن ثمان، مدارس دیگری مانند مدرسهٔ جوار قبر منسوب به ابوایوب انصاری، مدرسهٔ زیرک و مدرسه ایاصوفیه را در پایتخت جدید عثمانی بنیان نهاد. وزرا، امراء، تجار و علمای برجسته نیزبه تبعیت از سلطان عثمانی به تأسیس مدرسه در استانبول روی آورند (Âli, 11/519).

۲. به نوشتهٔ عالی افندی حضور تعداد زیادی از مدرسیان و علما در استانبول پس از فتح موجب «رعایت شرع نبوی و صیانت دین مصطفوی در تمامی جهات آن گردید»(Âli, 11/519).

۳. بررسی تحولات مختلف سیاسی و نظامی دورهٔ پس از فتح استانبول(۱٤۵۳/۸۵۷) تا مرگ محمد فاتح(۱٤۸۱/۸۸٦) و مقایسهٔ آن با ادوار پیش نشان می‌دهد که قدرت تأثیرگذاری آنها نسبت به گذشته به شدت کاهش یافته بود. دو عاملِ اقتدار محمد فاتح پس از این فتح و خارج شدن مناصب عالی سیاسی مانند وزارت عظمی از دست مدرسیان را باید به عنوان عوامل تعیین کننده در این باره در نظر گرفت.

٤. ادریس بدلیسی در*قانون شهنشاه* خود، ضمن ضروری دانستن همکاری علما با سلاطین، به مدرسیان توصیه می‌کند که به هر طریق ممکن درصدد تأثیرگذاری بر حاکمان برآیند(بدلیسی، ۱۳۸۷ش، ۱۷).

۴۴۶؛ İbn Kemal, VIII/3-6). بر همین اساس، تلاش جم برای به دست آوردن قدرت از سوی مدرسیان به صورت «خروج بر امام و خلیفهٔ زمان» تعبیر شد (بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۹۵۴/۸) و عدم پذیرش سلطنت بایزید دوم از سوی او به مثابه نافرمانی از آیهٔ «اطیعوالله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۹) محسوب گردید (İbn Kemal, VIII/11). حتی سرنوشت جم و سرگردانی او در مصر و اروپا بنابر خواست و ارادهٔ خداوند در سزای نافرمانی وی از سلطان تعبیر گردید.[1] به دلیل همین حضور تأثیرگذار مدرسیان در دولت عثمانی در این زمان، به تدریج بایزید دوم در مقابل جریان‌ها و باورهای مذهبی نامطلوب از نظر آنان مواضع تندی در پیش گرفت (Shaw, 1/77-8).

سرنوشت لطف‌الله توقاتی مشهور به «ملا لطفی» (د۹۰۰ق/۱۴۹۵م) را می‌توان نمونه‌ای بارز از مواضع مدرسیان متعصب در قبال باورها و گرایش‌های شیعی (یا شبه‌شیعی) در این زمان مورد توجه قرار داد. پس از روی کار آمدن بایزید دوم، با توجه به جایگاه و شهرت ملا لطفی،[2] استادی یکی از مدارس صحن ثمان به او اعطا شد. ملا لطفی در انتقاد از اشخاص مختلف و علما و مدرسیان به صراحت نظر خود را بیان می‌کرد (طاشکپری‌زاده، ۱۶۹؛ مجدی، ۲۹۶؛ ابن‌عماد، ۳۵/۱؛ لطیفی، ۲۹۵-۲۹۶). او در یکی از جلسات درس خود در صحن ثمان، به فضائل حضرت علی(ع) پرداخت و داستان تیر خوردن ایشان و چگونگی درآوردن تیر از پای آن حضرت را به هنگام نماز نقل کرد. اشارهٔ وی به این داستان در واقع برای انتقاد از شرایط عقیدتی ایام خود بود تا جایی که در ادامهٔ بحث خود، به ذکر این مطلب پرداخت که «نماز واقعی یعنی همین و نمازی که ما می‌خوانیم چیزی جز خم و راست شدن نبوده و فائده‌ای نیز بر آن مترتب نیست» (طاشکپری‌زاده، ۱۷۰؛ مجدی، ۲۹۸). اشاره به این مطلب در جلسه درس صحن ثمان، که یکی از مراکز عمدهٔ تسنن مدرسی در عثمانی به شمار می‌رفت، با هنجارهای حاکم بر جریان مدرسی در تضاد بود(Ocak, 210). از این‌رو، ملا لطفی از سوی قاطبهٔ مدرسیان آشکارا به الحاد و زندقه (و نیز به مذهب تشیع) متهم گردید (نک. Evkuran, 53). بی‌تردید در کنار حسادت احتمالی دیگر مدرسیان به جایگاه عملی ملا لطفی، آنچه نگرانی جریان مدرسی را برانگیخته بود، رخنه و گسترش نفوذ عقاید مذهبی دیگر از جمله عقاید شیعی در مدارس بود. علاوه بر این، در رساله‌ای که از سوی مؤلفی ناشناخته دراین باره نوشته شده (Parmaks zoğlu, "Molla Lü tfiile İlgili Yeni Bir Belge", 675)، «انکار شدید

---

۱. «هر آینه حق تعالی او را بهر نوع آفات و بهر گونه نامرادی از جهات ممتحن و مُبتلی ساخت و جهت ظهور تأدیب الآهی او را بمذلّت غربت و جلای اوطان انداخت» (بدلیسی، ۱۳۸۷ش، ۹۵٤/۸).

۲. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ جایگاه علمی و آثار ملا لطفی نک. *Maraş* 128et seq.; Gökyay ve Özen, "Molla Lutfi", 30.25 et seq.

نبوت»، «تعرض به مستودعات شریعت و تمسک به مهملات فلاسفه» از جمله اتهامات ملا لطفی بیان شده و طرفداران او نیز آشکارا جمعی طلبهٔ سفیه و جاهل سخیف معرفی شده‌اند.[۱] بنا بر همین رساله، جلسهٔ محاکمهٔ وی به دستور بایزید دوم و با حضور اکابر، قضات عسکر و شهود برگزار گردید (Ibid). در این جلسه، دفاعیات ملا لطفی مبنی بر رد و نفی اتهامات وارده، مسموع واقع نشد[۲] و با فتوای علمای متعصب و بانفوذی چون خطیب‌زاده (د۹۰۱ق/۱۴۹۵م)، ملا عذاری(د۹۰۱ق/۱۴۹۵م) و شیخ‌الاسلام این دوره یعنی ملا عرب (د۹۰۱ق/۱۴۹۵م)، مهدور الدم شناخته شد و بر اساس همین فتوا، به دستور بایزید دوم، ملا لطفی را در ملأ عام گردن زدند (طاشکپری‌زاده، ۱۶۹، ۱۷۰؛ مجدی، ۲۹۷؛ خواجه سعدالدین، ۵۴۷/۲؛ Âli, 1₂/976-7؛ کاتب چلبی،سلم الوصول الی طبقات الفحول، ۴۰/۳؛ ابن‌عماد، ۳۵/۱؛ عاشق چلبی، 106a؛ آیوانسرایی، ۸/۲).

ظهور دولت صفوی و تشدید شیعه‌ستیزی مدرسیان عثمانی

یکی از رویدادهای دورهٔ بایزید دوم که تحولات مذهبی قلمرو عثمانی را تحت تأثیر قرار داد و مدرسیان را به تکاپو برای ممانعت از اشاعهٔ باورهای شیعی و شبه‌شیعی در آناتولی به تکاپو انداخت، ظهور دولت شیعی صفوی در ۱۵۰۱/۹۰۷ در ایران بود. از زمان حضور جنید (د۸۶۴ق/۱۴۶۰م) جد شاه اسماعیل در آناتولی در عهد مراد دوم (حک. ۸۲۴-۸۵۵ق/۱۴۲۱-۱۴۵۱م) و فعالیت‌های تبلیغی وی در این نواحی، طریقت صفوی در آناتولی هواداران زیادی داشت (خنجی، ۲۶۰؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۶/۲-۱۲۷).[۳] در کنار نفوذ معنوی صفویان در میان قبایل ترکمن آسیای صغیر، گسترش روزافزون عقاید شیعی در مناطق قابل توجهی از شرق و جنوب این منطقه (Parry, I/1120; Savory, *Iran under the Safavids*, 39; idem, "*The Consolidation* of Safawid*power* in Persia", 83-84; idem, "The Sherley Myth", 73)، در این زمان به مثابه خطری جدی از نظر سیاسی برای دولت عثمانی و از نظر مذهبی برای مدرسیان، به عنوان نمایندگان اصلی تسنن درآمد.[٤] منابع عثمانی تحت تأثیر نگرش مدرسیان نسبت به

---

۱. برای متن رسالهٔ مذکور نک. Parmaksızoğlu, "Molla Lütfiile İlgili Yeni Bir Belge", 676-7.

۲. برای جزئیات جلسهٔ محاکمهٔ ملا لطفی نک. مجدی، ۲۹۷؛ عاشق چلبی، 106a-105b؛ و نیز نک. Ocak, 224-7; *Maraş*, 122-3; Özen, "İslâm Hukukuna Göre Zındıklık Suçu ve Molla Lutfî'nin İdamının Fıkhîliği", 43 et se.

۳. برای دورهٔ حضور و فعالیت‌های تبلیغی شیخ جنید در آناتولی که نفوذ معنوی طریقت صفویه را در این منطقه نهادینه کرد (نک. عاشق‌پاشازاده، ٢٦٤-٢٦٦؛ و نیز نک. حذف هینتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ۱۹-۲۲؛ سومر، *نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعهٔ دولت صفوی*، ۱۱-۱۸).

٤. آنچه خطر فعالیت‌های مذهبی صفویان در آناتولی را برای عثمانی‌ها و نیز مذهب تسنن مضاعف می‌ساخت این بود که ترکمن‌های ساکن این منطقه، بنا بر شرایط اجتماعی و فرهنگی خود، اغلب در مقابل تسنن مدرسی مقاومت می‌کردند (نک. İnalcık, "The Rise of the

طرفداران صفویه در آناتولی (ولایت روم)، آنها را گمراهانی معرفی می‌کنند که واجبات شرعی مانند نماز و روزه را ترک کرده بودند و زیارت اردبیل و شاه اسماعیل را بر زیارت مکه و پیامبر اسلام در مدینه ترجیح می‌دادند و رفض خود را بدون هیچ خوف و ترسی آشکار می‌کردند (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۸). با وجود این، بایزید دوم به دلایلی چون نفوذ صفویه در میان تودهٔ ترکمن و تمایل سپاهیان عثمانی به جریان‌های صوفیانهٔ عامیانه با باورهای شبه‌شیعی و یا احتمالا به دلیل محافظه‌کاری ناشی از ایام کهولت و پیری، دشمنی آشکار با شاه صفوی را به صلاح نمی‌دانست. ظاهراً این احتمال وجود داشت که خصومت‌ورزی آشکار با صفویه، تمایل دو گروه مذکور به صفویان را تشدید کند (Shaw, 1/78).

مدرسیان که از تحولات مذهبی آناتولی در این مقطع به شدت نگران بودند و بر خلاف بایزید دوم در بیان نظر خود در این باره مصالح و شرایط سیاسی را لحاظ نمی‌کردند، با صدور فتوا در قبال طرفداران شاه صفوی در آناتولی و یا به تعبیر منابع عثمانی «جمع شیعه» (بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۱۱۳۲/۸)، «قزلباش‌ها»[1] (تواریخ آل عثمان، ۱۲۹) یا «اعوان و انصار اردبیل اوغلی» (خواجه سعدالدین، ۱۲۷/۲)[1] اعلام موضع کردند و خواستار اتخاذ سیاست قهرآمیز از سوی دولت عثمانی در قبال آنان شدند. گزارش کوتاه عاشق‌پاشازاده[2] دربارهٔ فتوای فوق نشان می‌دهد که در پی صدور آن، بایزید دوم تا حدودی سیاست خود در قبال هواداران صفویه را تغییر داد و برای برآورده ساختن خواست مدرسیان، با رعایت جانب احتیاط، اقداماتی را در جهت محدود ساختن فعالیت‌های قزلباش‌ها به اجرا گذاشت. او با ارسال نامه به شاه اسماعیل او را به تجدید نظر در سیاست ضد سنی خود ترغیب نمود (اسپناقچی پاشازاده، ۵۱-۵۳؛ و نیز نک. فلسفی، ۵۳-۵۵). به‌رغم این‌که فتوای ارتداد، به معنی مهدورالدم بودن پیروان صفویه بود، سلطان عثمانی صرفاً به زیر نظر گرفتن شدید فعالیت‌های قزلباش‌ها در آناتولی اکتفا نمود و تعداد قابل توجهی از ترکمن‌های هواخواه صفویان را به مناطق دور دست روم‌ایلی تبعید کرد (۹۰۸ق/۱۵۰۲م). علاوه بر این، محدودیت‌های زیادی برای ارتباط پیروان صفویه در آناتولی با ایران به ویژه در مناطق مرزی به وجود آمد تا بدین طریق قدرت تأثیرگذاری شاه صفوی بر تحولات مذهبی و سیاسی آناتولی به حداقل برسد (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۸؛ خواجه سعدالدین، صولاق‌زاده، ۳۱۷). با این حال، زمانی که شاه اسماعیل طی نامه‌ای از بایزید دوم درخواست کرد تا این محدودیتها برداشته شود (فریدون‌بک، ۳۴۵/۱)، سلطان

Ottoman Empire", 1/313;id *The Ottoman Empir: The Classical Age*, 32; Tansel, *Sultan II. Bayezit'insiyasihayatı*, 235-236.(

۱. از جمله تعابیر دیگر به کار رفته دربارهٔ هواخواهان صفویه در منابع عثمانی می‌توان به «طائفهٔ طاغیهٔ قزلباش» و«کروه ضلال» [گروه ضلال] اشاره کرد (خواجه سعدالدین، ۱۳۹/۲، ۱۷۳).

۲. «علما کفرلرینه حکم ایتدیلر، پادشاه آنلره غضب ایتدی» (عاشق‌پاشازاده، ۲٦٤).

عثمانی در جواب خود ضمن این‌که بر دوستی میان دو طرف تأکید کرد، ممانعت از ترک قلمرو عثمانی از سوی «رعایای غزاة مجاهدین ببهانهٔ زیارت» را علت این محدودیتها عنوان کرد. او در این نامه همچنین تأکید کرد که دستور داده است به شرط تعهد مبنی بر بازگشت هواخواهان طریقت صفویه، ممانعتی از رفتن آنها به سمت ایران به عمل نیاورند (فریدون بک، ۳۴۶/۱). روشن است که چنین جواب احتیاط‌آمیزی که در آن از شیوخ صفویه تحت عنوان «اولیاء الله» یاد شده، نمی‌توانست مورد پسند و رضایت مدرسیانی باشد که به شاه صفوی و پیروان آن به عنوان گروهی تکفیری و رافضی می‌نگریستند (نک. عاشق پاشازاده، ۲۶۴-۲۶۹).

مدرسیان و مسأله جانشینی بایزید دوم

در اواخر دورهٔ بایزید دوم، رقابت جریان‌های مختلف برای روی کار آوردن فرد مورد نظر خود به عنوان جانشین بایزید دوم به شکل رقابت میان سه فرزند سلطان (احمد، قورقود و سلیم) نمودار گردید (نک. بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۱۰۷۷/۸). در حالی که جانشینی احمد، فرزند بزرگ بایزید و حکمران آماسیه، از سوی قاطبهٔ ارکان دولت و به ویژه خود بایزید پشتیبانی می‌شد (نک. بدلیسی، همان، ۱۱۲۹/۸، ۱۱۳۱؛ Celalzade, 62)، به دلیل مخالفت ینی‌چری‌ها با مانع بزرگی روبرو بود.[۱] جریان اسلام مدرسی نیز به دلیل مصاحبت شاهزاده قورقود[۲] با علما و احتمالا نفوذ زیاد بر روی این شاهزاده،[۳] منافع خود را در گروه جانشینی او می‌دانست (Shaw, 1/78-9). مدعی دیگر سلطنتشاهزاده سلیم، سنجاق‌بیک قسطمونیه(طرابوزان)، از نظر نظامی و جنگاوری فرد مورد نظر ینی‌چری‌ها و بک‌های مرزی روم‌ایلی به شمارمی‌رفت،[٤] اما خلق و مزاج تندش باعث شده بود تا بایزید دوم و ارکان دولت نظر مساعدی نسبت به وی نداشته باشند.[٥] از این رو، سلیم به پشتوانه ینی‌چری‌ها برای دست یافتن به هدف خود به زور متوسل

---

۱. ظاهراً ینی‌چری‌ها به دلیل اهمال و سستی وی در رویارویی با قیام شاه‌قولی، با این شاهزاده به شدت مخالفت می‌کردند (خواجه سعدالدین، ۱۸۹/۲، ۱۹٤؛ نشانجی‌زاده، ٤٤۳).

۲. قورقود در سال ۸۸۸ق/۱٤۸۳م به عنوان حکمران صاروخان(مغنیسا) انتخاب شد (İbn Kemal, VIII/52). در سال ۹۰۷ق/۱۵۰۲م و تحت فشار برادرش احمد، حکمرانی ولایت مذکور از او گرفته شد و به جای آن امارت تکه و انطالیه بدو واگذار گردید(Gökbilgin, "|orÎud b. B§yazÊd", V/269).

۳. قورقود در مقایسه با برادران دیگر خود بیشتر علاقه‌مند به مصاحبت با علما و مدرسیان بود (خواجه سعدالدین، ۱۹٤/۲، ۲۱٤؛ بدلیسی، همان، ۱۱۲۹/۸؛ قنالی‌زاده، ۱۰۹/۱؛ لطیفی، ٦٥-٦٦).

٤. بدلیسی، هشت *بهشت*، ۱۱۳٤/۸؛ سلیم در همین دورهٔ امارت بر طرابوزان، به علت فعالیت‌های نظامی موفقیت‌آمیز در مناطق اطراف طرابوزان از جمله گرجستان مورد توجه ینی‌چری ها قرار گرفته بود (İnalcık, "SelÊm I", IX/127).

٥. به گزارش مؤلف *تاج‌التواریخ*، تحت تأثیر همین طیف از ارکان دولت، از سوی بایزید دوم بارها نامه‌های عتاب‌آمیزی به سلیم فرستاده شده و نسبت به اعمال وی تذکر داده می‌شد (خواجه سعدالدین، ۱٤۰/۲).

شد و برای جلب نظر پدرش از طریق تحت فشار قرار دادن او با سپاهیان تحت فرمان خود راهی روم‌ایلی شد (۹۱۷ق/۱۵۱۱م) (خواجه سعدالدین، ۱۴۱/۲-۱۴۱، لطفی پاشا، ۲۰۱-۲۰۲).در پی این تحرک سلیم، ملا نورالدین حمزه بن یوسف قراصویی مشهور به صاری‌گزر نورالدین افندی (د۹۲۸ق/۱۵۲۲م)، از مدرسان شهیر مدارس صحن ثمان[1] برای مذاکره با سلیم به سوی او فرستاده شد. این مدرسی، به‌رغم همه کوشش‌ها نتوانست تغییری بر رویهشاهزادهٔ عاصی برای دست یافتن به سلطنت ایجاد کند (خواجه سعدالدین، ۱۴۲/۲-۱۴۳؛ نشانجی‌زاده، ۴۴۰؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۰). با وجود این، نقش‌آفرینی مدرسی در چنین اموری از نظر بحث حاضر می‌تواند مبین دو نکتهٔ مهم باشد: یکی این‌که جایگاه مدرسیان در دولت بایزید دوم تا بدان حد ارتقا یافته بودند که برای رفع چنین بحران مهمی از وجود آنها بهره گرفته می‌شد. دوم این‌که به طور قطع، این مدرسی نزد سلیم مورد حمایت ینی‌چری‌ها نیز از جایگاه بالایی برخوردار بود که سلیم به‌رغم امتناع از پذیرفتن توصیه‌های صاری‌گزر، با تکریم و احترام با وی برخورد نمود (نک. سعدالدین، ۱۴۳/۲-۱۴۴، ۱۵۲).

پس از این مذاکره بی‌نتیجه، رویارویی نظامی بایزید دوم و سلیم با شکست شاهزادهٔ عثمانی در جنگچورلو[2] و عقب نشستن او به کفه در جنوب شرقی شبه جزیرهٔ قریم همراه شد (۸ جمادی‌الاولی ۹۱۸ق/۳ آگوست ۱۵۱۱م) (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۶۱-۶۲؛ Celalzade, 85-7؛ خواجه سعدالدین، ۱۵۵/۲-۱۶۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۲-۲۰۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۱). با این حال، ینی‌چری‌های با تحرکات خود در پایتخت (استانبول) هر گونه اقدام برای به سلطنت رساندن احمد یا قورود را خنثی کردند (برای تفصیل در این باره نک. عبادی، ۱۴۲ به بعد). در نتیجه این تکاپوها، بایزید دوم تحت فشار ینی‌چری‌ها مجبور شد سلطنت را به سلیم واگذار کند (بدلیسی، همان، ۱۱۳۵/۸-۱۱۳۸؛ همو، سلیم شاهنامه، ۶۶-۶۹؛ İbn Kemal, 9/66؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۳/۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۲۰۲۰۳؛ Celalzade, 94-7؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۱/۲-۲۰۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۱-۱۳۲؛ کاتب چلبی، ۱۱۴۶ق، ۱۱۴و نیز نک. بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۱۱۳/۸-۱۱۳۸). با مرگ بایزید دوم که خیلی زود پس از خلع از سلطنت[3] و در مسیر دیمتوقیه (در نزدیکی ادرنه) اتفاق افتاد (۱۰ ربیع‌الاول ۹۱۸ق/۲۶ مه ۱۵۱۲م)، تنها مانع سر راه اقتدار مطلق سلیم اول، زنده بودن برادرانش بود (بدلیسی، همان، ۱۱۳۹/۸-۱۱۴۱؛ همو، ۱۹۹۵م، ۷۶-۷۷؛ İbn

۱. صاری‌گُزَر از مدرسیان برجسته دورهٔ بایزید دوم بود که در این زمان به مدرسی عالی‌ترین مدارس عثمانی در آن دوره یعنی صحن ثمان منصوب شده بود (نک. طاشکپری‌زاده، ۱۸۱؛ مجدی، ۳۱٤؛ خواجه سعدالدین، ۵۵۷/۲؛ قره‌چلبی‌زاده، ۲۰۹).

۲. چورلو یا چورلی، قصبه‌ای است واقع در ۳۲ کیلومتری شمال شرق سنجاقتکفور طاغی در ولایت ادرنه(سامی، ۱۸۸٦/۳).

۳. برای بحث درباره مرگ مشکوک بایزید دوم نک. هامر پورگشتال، ۷۸۱/۱-۷۸۲؛ *Tekindağ,* 11 et seq.؛ و نیز نک. Shaw, 1/79; Uzunçarşılı, 2/245.

Kemal, 9/67؛ لطفی پاشا، ۲۰۳؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۳/۲؛ Celalzade, 99-100؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۷/۲-۲۰۸؛ اولیاء چلبی، ۱۴۵/۱-۱۴۶؛ کاتب چلبی، همان، ۱۱۴).

سلیم اول برای ممانعت از هر گونه تحرک ضد سلطنت خود از سوی افراد ذکور خاندان عثمانی، ابتدا پنج تن از برادرزادگانش را در شهر بروسه به قتل رساند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۸۱-۸۲؛ İbn Kemal, 9/73-4؛ نشانجی‌زاده، /۴۶۴؛ خواجه سعدالدین، ۲۲۹/۲-۲۳۰؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۳؛ منجم‌باشی، ۴۴۸/۳؛ صولاق‌زاده، ۳۵۲-۳۵۳) و وزیر اعظم قوجه مصطفی پاشا را به اتهام ارتباط با احمد اعدام کرد (۹۱۸ق/۱۵۱۲م) و به دنبال آن جلب نظر علماء و مدرسیان را به سوی خود در دستور کار قرار داد (بدلیسی، همان، ۸۴؛ نشانجی، ۱۸۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۴/۲). او در مدت حضور در بروسه، که به علت وجود مدارس مهم در آن، یکی از سه کانون مهم مدرسی در قلمرو عثمانی به شمار می‌رفت، به دیدار علما و مدرسیان شتافت و مبالغ قابل توجهی را به ایشان هبه نمود (خواجه سعدالدین، ۲۲۸/۲). بدین‌ترتیب، شرایط به گونه‌ای برای مدرسیان پیش می‌رفت که به واسطهٔ نیاز سلیم اول برای جلب نظر مساعد آنها نسبت به خود، بتوانند سلطان خودکامه‌ای چون او را به سوی اهداف مطلوب خود سوق دهند و از تند مزاجی و بی‌باکی او برای مقابله با صفویان و گرایش‌های شیعی در آناتولی بهره گیرند. به دنبال این تحولات، شاهزاده قورقود نیز به دستور سلطان دستگیر و کشته شد (۹۱۹ق/۱۵۱۳م) (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۸۲-۸۳؛ İbn Kemal, 9/75-7؛ لطفی پاشا، ۲۰۵؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۵/۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۰/۲-۲۳۴؛ منجم‌باشی، ۴۴۸/۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۳؛ و نیز نک. Uluçay, 188-191). احمد نیز که از طریق قونیه رهسپار بروسه شده بود تا با همراهی احتمالی ارکان دولت سلطنت را از سلیم بازپس گیرد، پس از شکست در تقابل نظامی با سپاهیان سلیم در ینی‌شهر کشته شد (شوال ۹۱۹ق/ژانویه ۱۵۱۴م) (بدلیسی، همان، ۸۵؛ İbn Kemal, 9/78-81؛ لطفی پاشا، همان‌جا؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۵/۲-۴۶۶؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۵/۲-۲۳۸).

فتاوای وجوب تقابل نظامی با شیعیان و صفویان

همانطور که پیش از این اشاره شد گرایش‌های شیعی در آناتولی به دنبال رسمیت مذهب تشیع در ایران اوج گرفته بود. بنابر گزارشی ترکمن‌های آناتولی حتی حاضر بودند «اهل و عیال و مال و منال» خویش را نیز در راه صفویان فدا کنند؛ آنها هر ساله با هدایای زیادی به قصد زیارت سوی ایران می‌رفتند و یا حداقل از طریق خلفا نذور خود را بدان سوی می‌فرستادند (نک. خواجه سعدالدین، ۲۴۲/۲). این گزارش به خوبی عمق نفوذ صفویه در میان آناتولی و میان مردمان این منطقه را نشان می‌دهد. این شرایط نارضایتی شدید

علما و مدرسیان (سنی عثمانی) را به دنبال داشت که بنابر تفاوت‌های عقیدتی، به شیعیان به عنوان افرادی بد دین و کج آیین می‌نگریستند.[۱] همین مهم زمینه همکاری دوجانبه سلیم اول و مدرسیان قلمرو عثمانی را فراهم می‌کرد تا از این طریق، هم سلطنت سلیم مشروعیت پیدا کند و هم علما بتوانند با بهره‌گیری از بازوی سیاسی و نظامی عثمانی، مانع رواج باورهای شیعی در میان مردم آناتولی شوند. از این رو، سلیم موضعی مشابه با مدرسیان و علمای متعصب در قبال تحرکات هواخواهان صفویان در آناتولی در پیش گرفت (همو، ۲۲۵/۲، ۲۳۹). در شرایطی که امتناع ینی‌چری‌ها امکان جنگ با صفویان را منتفی می‌کرد (Birge, *The Bektashi order of dervishes*, 66-7)، در پیش گرفتن چنین رویکردی از سوی سلیم اول با استقبال جریان مدرسی همراه شد. ظاهراً ینی‌چری‌ها تمایلی برای جنگ با شاه اسماعیل از خود نشان نمی‌دادند که این امر از رسوخ و نفوذ طریقت بکتاشی در میان آنها ناشی می‌شد.[۲] از این رو، همراهی و تشجیع مدرسیان به عمده‌ترین پشتوانهٔ سلیم برای یورش به ایران و جنگ با شاه اسماعیل تبدیل شد.

مدرسیان و علما که در کنار احساس خطر از فراگیر شدن عقاید شیعی در آناتولی و قلمرو عثمانی، به دلیل اخبار واصله از رفتار شاه اسماعیل با علمای سنی (خواجه سعدالدین، همان‌جا) و نیز درخواست‌برخی علمای سنی ایران[۳] انگیزه‌های خاص خود را برای دشمنی با دولت نوپای صفوی داشتند، صدور فتاوای تند و آتشین ضد شیعی-صفوی، عملاً جنگ با شاه صفوی را برای این سلطان عثمانی غیر قابل اجتناب کردند (İbn Kemal, 9/96؛ همو، ۲۴۰/۲). بنابر گزارش بدلیسی، «همگی علماء اسلام و جملهٔ ارباب فتوی مسند نشینان محاکم قضا و احکام و اهل حکومت بقانون شریعت سید انام بوجوب دفع آن طایفهٔ اوباش و جمهور طاغیان قزلباش بد معاش متفق اللفظ و المعنی و مطابق المفهوم و الفحوی فتوی دادند»[۱] (بدلیسی، همان‌جا) و اعلام کردند که «قلع و قمع این فرقهٔ ملاحدهٔ فجار اقدم و اهم از محاربهٔ کفار و غزا و جهاد فرنگ و تاتار است» (همو، ۱۹۹۵م، ۹۴). علاوه بر گزارش فوق، متنفتوی‌های برجای مانده، علاوه بر به دست دادن نگاه ضد شیعی-صفوی مدرسیان عثمانی، رویکرد و انگیزه‌های عقیدتی و مذهبی آنها را نیز به خوبی نشان می‌دهد. ملا نورالدین صاری‌گزر از مدرسیان مشهور، که در متن برخی وقایع سیاسی

---

۱. به عنوان نمونه مؤلف *تاج‌التواریخ*، که خود یک مدرسی بود، از پیروان صفویه که در قیام شاه‌قولی در ۹۱۷ق/۱۵۱۱م مشارکت داشتند بدین شکل یاد کرده است: «اتراک این دیار [تکه ولایتی] وجود ناپاک و با لوث طبیعی ملوث گشته و در فطرت‌شان رداءت و در خلقت‌شان دناءت به مثابه عرض ذاتی درآمده بود. در درون منافقانهٔ این ناقصان انواع مفاسد مدغم بود و هر یک از آنها حیوانی لایفهم در شکل انسان بود» (خواجه سعدالدین، ۱٦۲/۲؛ و نیز نک. İbn Kemal, 9/85-6)

۲. وجود عناصر اعتقادی شیعی مانند علاقهٔ وافر به حضرت علی(ع) در میان بکتاشیه و به تبع آن در میان ینی‌چری‌ها، از جمله عوامل مهمی بود که می‌توانست احساس دشمنی میان آنها با صفویه (قزلباش‌ها) را کاهش دهد (نک. Tansel, *Yavuz Sultan Selim*, 33).

۳. ادریس بدلیسی از درخواست‌های مکرر مبنی بر تظلم خواهی اهل سنت ایران از سلطان عثمانی اشاره کرده و متن منظوم نامهٔ خواجه ملای اصفهانی(فضل‌الله بن روزبهان خنجی: د. ۹۲۷ق/۱۵۲۱م) به سلیم اول را که در این زمان به دربار ازبکان پناهنده شده بود، در *سلیم شاهنامه* خود ذکر کرده است (نک. بدلیسی، *سلیم شاهنامه*، ۹٦-۱۰۰؛ برای متن این نامه همچنین نک. لطفی پاشا، ۱۳-۱٦؛ فریدون‌بک، ٤۱٦/۱-٤۱۸).

مهماین دوره قرار داشت، از جمله کسانی بود که مستقلا فتوایی را ضد شیعیان و صفویان صادر کرد.[٤] با توجه به موضع‌گیری سیاسی و عقیدتی وی در قبال جریان‌های مخالف جریان مدرسی، می‌توان به عمق تعصب وی در مذهب تسنن پی برد. او در سال ۹۲۰ق/۱۵۱۴م در پی تلاش سلیم اول برای فراهم کردن زمینه برای جنگ با شاه اسماعیل، فتوای شدیداللحنی صادر کرد و در آن ضمن ملحد خواندن صفویان، جنگ با آنها را واجب شرعی دانست (برای متن کامل این فتوی نک. پیوست ۱). این فتوا علاوه بر این‌که صاری‌گزر ملا نورالدین را به عنوان یکی از پیشگامان مدرسی برخورد قهرآمیز با صفویه مطرح می‌سازد (نک. Imber, "ʿarË or ʿarËGörez", IX/60)، از این لحاظ اهمیت دارد که موضع و نگرش جریان مدرسی عثمانی را در قبال حرکت سیاسی و مذهبی شاه اسماعیل نشان می‌دهد. بر اساس این فتوا، شاه اسماعیل به دلایلی چون استخفاف شریعت و سنت، تحقیر و سوزاندن مصاحف و کتب شریعت، اهانت به علماء (سنی) و ویران کردن مساجد و سب ابوبکر و عمر ملحد شمرده شده و آشکارا قتل وی و طرفدارانش (قزلباش‌ها) واجب دانسته شده است.[٥] فتوای ضد شیعی-صفوی دیگر در این زمان به شکل فتوای جهاد (در قالب یک رساله) علیه شاه اسماعیل و هواداران وی از سوی شمس‌الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا معروف به ابن‌کمال و کمال‌پاشازاده (۹۴۰ق/۱۵۳۴م)، ازمدرسان برجسته صحن ثمان صادر شد[٦] و موجب افزایش شهرت و اعتبار وی گردید.[٧] ابن‌کمال در فتوای خود که به رسالةفی تکفیر الروافض موسوم شده است، «طائفهٔ شیعه» را به دلیل سب سه خلیفهٔ اول و انکار خلافت خلفای راشدین، مذهب باطلی به شمار می‌آورد و ضمن اشاره به شاه اسماعیل و هواداران او تأکید می‌کند که با توجه به اقوال متواتر منقول دربارهٔ آنها، «ما شکی در کفر و ارتداد آنها نداریم، دار آنها دار حرب است و نکاح مردان و زنانشان بالاتفاق باطل است...» و در صورت غلبه بر شهرهایشان، اموال، زنان و اولادشان بر مسلمانان حلال خواهد بود. او همچنین تأکید کرده است که بر جمیع مسلمانان قتال با آنها (یعنی صفویان و شیعیان)

---

٤. او در ۹۱۷ق/۱۵۱۱م به عنوان قاضی استانبول منصوب شده بود و پس از به تخت نشستن سلیم، ابتدا قاضی‌عسگر آناتولی شد و سپس باز ارتقاء مقام یافته و به قاضی‌عسگری روم‌ایلی دست یافت (طاشکپری‌زاده، همان‌جا؛ مجدی، ۳۱۵؛ خواجه سعدالدین، ۵۵۸/۲؛ قره چلبی‌زاده، همان‌جا).

٥.به احتمال زیاد به دلیل صدور چنین فتوایی، طاشکپری‌زاده وی را «سیفا من سیوف اللّه» نامیده است (طاشکپری‌زاده، همان‌جا).

٦. ابن‌کمال به طور کلی یکی از مشهورترین مدرسیان دورهٔ عثمانی نیز به شمار می‌رود. برای اطلاعات تفصیلی دربارهٔ تحصیلات و مدرسی ابن‌کمال در مدارس مختلف نک. Parmaksızoğlu, "Kemal Paşazade", VI/561-3; Repp, *TheMüfti of Istanbul*, 227-30.

٧. در سایهٔ چنین فتوایی بود که ابن‌کمال نزد سلطان عثمانی جایگاه والایی پیدا کرد تا جایی که پس از بازگشت سلیم از ایران، از سوی وی ابتدا به عنوان قاضی ادرنه(۱۵۱٦/۹۲۲) منصوب شد و اندکی پس از آن و در همان سال قاضی‌عسگری آناتولی را به او واگذار کرد(نک. Parmaksızoğlu, op. cit., VI/563). حضور پیوسته و تأثیرگذار او در عرصهٔ سیاسی و مذهبی عثمانی از این زمان به بعد موجب شد تا در دورهٔ سلیمان قانونی و پس از درگذشت جمالی افندی به عنوان شیخ‌الاسلام منصوب گردد (۱۵۲٦/۹۳۲).

واجب و فرض به شمار می‌رود (ابن‌کمال، ۱۹۵-۱۹۶).

محیی‌الدین محمد بن عمر بن حمزه ملقب به ملا عرب (د۹۳۸ق/۱۵۳۱م)[۸] مدرسی دیگری بود که با توجه تعصبی که در تسنن داشت،[۹] با تشیع و صفویه به شدت دشمنی می‌ورزید (ابن‌الحنبلی، ۲۳۳/۲) و از تحریض‌کنندگان مدرسی پیشگام برای لشکرکشی عثمانی‌ها به ایران بود. پیش از این‌که سلیم اول نسبت به جنگ چالدران اقدام نماید، او در حلب و از منابر این شهر بر ضد صفویان تبلیغ می‌کرد و به قدح و ذم آنها می‌پرداخت. زمانی که فرستادگان شاه اسماعیل نزد سلطان مملوک در این شهر بودند، او به شدت در مواعظ خود به شاه و شیعیان تاخت که در پی آن یکی از این فرستادگان به دست هواداران ملاعرب به قتل رسید (همو، ۲۳۳/۲-۲۳۴؛ الغزی، ۲۳۹/۳-۲۴۰). در پی این حادثه، به دلیل خشم قانصوه غوری از این رویداد، وی راهی دیار عثمانی شد و تا به تحریض سلیم اول برای حملهٔ به شاه صفوی و قزلباش‌هابپردازد و حتی برای تحقق این مهم رسالهٔسداد فی فضل الجهادرا در فضیلت جنگ با شاه اسماعیل برای سلطان عثمانی نگاشت (طاشکپری‌زاده، مجدی، ۴۱۲-۴۱۳؛ کاتب چلبی، همان‌جا؛ بلیغ افندی، ۱۹۴). او در دشمنی با صفویان و تشیع تا بدانجا افراط ورزید که علاوه بر صدور فتوا، برای حصول هدف مذهبی خود، در رکاب سلطان عثمانی راهی ایران شد و در طول مسیر پیوسته سپاهیان را به جنگ تحریض می‌کرد. او حتی پیش از آغاز جنگ چالدران، به دستور سلطان عثمانی برای پیروزی در جمع سپاهیان دست به دعا برداشت (طاشکپری‌زاده، ۲۴۸-۲۴۹؛ مجدی، ۴۱۳؛ کاتب چلبی، همان‌جا). این مدرسی سنی متعصب حتی پس از شکست شاه اسماعیل و تصرف تبریز، در این شهر نیز به تبلیغات ضد شیعی خود ادامه داد (ابن‌الحنبلی، ۲۳۴/۲).

شیخ الاسلام علی جمالی‌افندی و مسالهٔ فتوی بر ضد صفویان

علاوه بر مدرسیان فوق، موضع علاءالدین علی بن احمد بن محمد بن محمد جمالی، معروف به علی جمالی افندی یا زنبیللی علی افندی (د۹۳۲ق/۱۵۲۶م)، شیخ‌الاسلام عثمانی در این زمان در قبال مسالهٔ

---

۸. با توجه به اینکه مولا علاءالدین علی العربی(د۹۰۱ق/۱٤۹٥م) شیخ الاسلام دورهٔ بایزید دوم نیز ملا عرب مشهور بوده، برای تمییز ملا محی‌الدین از شیخ‌الاسلام مذکور از وی به عنوان ملا عرب واعظ نیز یاد می‌شود (ابن‌الحنبلی، ۲۳۳/۲؛ کاتب چلبی، همان، ۲۱۲/۳؛ بلیغ افندی، ۱۹۳؛ Özcan, "Molla Arap", 30/240).

۹. ملا عرب پس از کسب تحصیلات اولیه در انطاکیه، تحصیلات مدرسی خود را در مناطق مختلف شام، ایران (تبریز) و مصر تکمیل نمود. او در دورهٔ بایزید دوم به قلمرو عثمانی مهاجرت کرد و در ۹۰۳ق/۱٤۹۷م در بروسه ساکن شد و به وعظ مردم مشغول گردید (نک. طاشکپری‌زاده،۲٤۷-۲٤۸؛ مجدی، ٤۱۱-٤۱۲). ملا عرب بعد از مدتی به استانبول رفته و با توجه به تبحری که در وعظ داشت، خیلی زود مورد توجه بایزید دوم قرار گرفت تا جایی که سلطان در مجالس وعظ وی حاضر می‌شد (طاشکپری‌زاده، ۲٤۸؛ مجدی، ٤۱۲؛ کاتب چلبی، همان، ۲۱۲/۳).

تشیع و صفویه از نظر بحث حاضر حائز اهمیت است.[۱۰] در این دوره، علی جمالی افندی به عنوان شیخ‌الاسلام در رأس تشکیلات علمی و دینی عثمانی قرار داشت و نفوذ و مداخلات قابل توجه وی در امور مهم دولتی در این دوره موجب شد تا منصب شیخ‌الاسلامی به صورت عنصری تأثیرگذار در دولت عثمانی درآید (İnalc k, "DjamslÊ", II/420). با این حال، در منابع به صراحت از نقش علی جمالی، در تشجیع سلیم به حمله به ایران و شاه صفوی سخنی به میان آورده نمی‌شود. همین امر نیز موجب شده است برخی پژوهشگران معاصر، حضور علی جمالی را در بحث صدور فتوا بر ضد صفویه و کشتار قزلباش‌ها مورد تردید قرار دهند (Tansel, op. cit., 34). با وجود این، جلال‌زاده مصطفی چلبی (د۹۷۵ق/۱۵۶۷م)، از جملهٔ معاصران این رویدادها در گزارش خود دربارهٔ تمهیدات سلیم اول برای جنگ با شاه اسماعیل به ذکر نکاتی پرداخته است که نشان می‌دهد علی جمالی نیز موافقت خود را برای جنگ با شاه اسماعیل اعلام کرده بود. بنا بر گزارش این مورخ، زمانی که سلطان عثمانی لزوم جنگ با شاه اسماعیل را مطرح نمود، «بعضی ارباب صواب» به ذکر این مطلب پرداختند که «لازم است در این خصوص از اعلم علماء سؤال شود و از مفتی دین مبین درخواست فتوا شود». بر این اساس، «از عالمی که مفتی مسلمین در آن زمان بود، استفتاء کردند». مفتی مذکور نیز در جواب خود ضمن موجه دانستن نظر سلطان شرع (سلیم اول)، جنگ با آن طائفه (صفویه) را مشروع دانست (Celalzade, 129). اگرچه برخی پژوهشگران بر این عقیده‌اند که به علت عدم تصریح جلال‌زاده به نام مفتی مذکور، در دلالت این گزارش به علی جمالی باید احتیاط نمود (نک. .(Repp, 220 (no. 73)، اما شواهد موجود در آن، نشان می‌دهد که فرد مورد استفتاء در این گزارش نباید کسی جز شیخ‌الاسلام علی جمالی بوده باشد، به ویژه این‌که در آن مقطع استفاده از لقب مفتی برای شیخ‌الاسلام رواج بیشتری داشت.[۱۱] علاوه بر این، نمی‌توان پذیرفت که شیخ‌الاسلام به عنوان نمایندهٔ اصلی شریعت و به عنوان عالی‌ترین چهرهٔ مذهبی عثمانی (Âli, 1/525؛ و نیز نک. Lybyer, 209; Rycaut,106) در قبال چنین مطلب مهمی، که مستقیماً با امور مذهبی و کیان مذهب تسنن در قلمرو عثمانی ارتباط داشت، موضعی اتخاذ نکرده باشد.

---

۱۰. علی جمالی پس از یک دوره تدریس در مدارس مختلف عثمانی(برای تفصیل در این باره نک. Repp, 202-4)، در سال ۹۰۰ق/۱۴۹۵م، از سوی بایزید دوم به عنوان مدرس یکی از مدارس صحن ثمان انتخاب شد(İnalcık, "DjamslÊ", II/420). پس از درگذشت شیخ‌الاسلام افضل‌زاده(۱۵۰۲/۹۰۸) منصب شیخ‌الاسلامی از سوی این سلطان عثمانی بدو تسلیم گردید(طاشکپری‌زاده، ۱۷۴؛ مجدی، ۳۰۴). علی جمالی نه تنها تا پایان دورهٔ بایزید دوم در منصب شیخ‌الاسلامی باقی ماند، بلکه در دورهٔ سلیم اول(۹۱۸–۹۲۶ق/۱۵۱۲–۱۵۲۰م) و شش سال اول عهد سلیمان اول(۹۲۶–۹۷۴ق/۱۵۲۰–۱۵۶۶م) مقام و جایگاه خود را حفظ کرد.

۱۱. به عنوان نمونه طاشکپری‌زاده انتصاب علی جمالی به منصب شیخ‌الاسلامی را به صورت «اعطاه منصب الفتوی» گزارش کرده(همان،۱۷۴) و مجدی نیز در ترجمه به صورت «پادشاه حضرتلری منصب فتوایی بن مکهٔ مشرفه‌ده اولان جمالی مولانا علاءالدینه ویردم» (مجدی، ۳۰۴) آورده است.

به طور کلی می‌توان گفت بر خلاف برخی نظرها که اجماع بین علما اهل سنت را برای صدور فتوا در قتل عام طرفداران صفویه و جنگ با شاه اسماعیل مورد تردید قرار داده‌اند(Tansel, op. cit., 34). علاوه بر این‌که نورالدین حمزه در فتوای خود به چنین اجماعی اشاره کرده است، ابن‌کمال نیز در تواریخ آل‌عثمان خود، به صراحت از اجماع علما و مدرسیان برای صدور چنین فتوایی خبر می‌دهد. به گزارش این مدرسی و مورخ معاصر این وقایع، «آنها [علما صاحب فتوا] نیز بر رأی صواب اجماع کرده و این جواب مستطاب را تحریر کردند که هر کس بر این ضال مضل [شاه اسماعیل] منتسب شود و افعال رخصت داده شده از سوی او را مرتکب شود، مباح الدم است. لازم است جمعش تفریق و اشیاءش تمیز شود، محاربه با آنها اهم و اقدم از جنگ با سائر کفار حربی است. اعوان و انصارش ساعی فساد هستند. در هر دیار و بلاد که باشند بدانها امان نداده و هلاک کردنشان ضرورت دارد. به آیه و حدیث عمل کردن و و وجه ارض را لوث و روث الحاد آن خبیثان پاک کردن ضرورت دارد» (ابن‌کمال، ۲۴۸/۲). علاوه بر این توجه به موضع‌گیری جریان مدرسی عثمانی در قبال شیعیان که آنها را مترادف زندیق می‌دانستند، نشان می‌دهد که بر خلاف این نظر، چنین اجماعی چندان جای شگفتی ندارد. ابن‌کمال در فیما تعلق بلفظ الزندیق، ضمن بررسی اقوال و وجوه مختلف فقهی برخورد با زنادقه، در آن به ذکر این نظر غزالی پرداخته است که «قتل چنین کسی [زندیق] از قتل صد کافر افضل است» (ابن‌کمال، ۲۴۸/۲). توجه به رایج شدن چنین تفکری در بین علمای برجستهٔ عثمانی در این عهد نشان می‌دهد که چنین اجماعی چندان دور از ذهن نمی‌تواند باشد. نکته مهم دیگر این‌که علما و مدرسیان عثمانی برای توجیه هر چه بیشتر فتوای خود مبنی بر وجوب جنگ با صفویان، به مقایسه رویدادهای زمان خود با حوادث صدر اسلام پرداخته و طی آن شاه اسماعیلی را به مسیلمهٔ کذاب و صفویان و طرفداران آنها را به خوارج نهروان تشبیه می‌کردند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۹۴-۹۵؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۳/۲). بر اساس همین نگرش اهل سنت به شاه اسماعیل است که مورخ معاصر عرب نیز از وی تحت عنوان «خارجی» یاد می‌کنند (به عنوان نمونه نک. ابن‌طولون، مفاکهة الخلان فی حوادث الزمان، ۳۹۸). به پشتوانهٔ این فتاوای و مواضع مدرسیان، شرایط و زمینهٔ لازم برای جنگ با شاه اسماعیل فراهم گردید (نک. Allouche, 112-3, 116.) و حتی به دستور سلطان عثمانی (و البته با استناد بر فتوای مدرسیان) کشتار هولناکی از هواداران صفویان در آناتولی صورت گرفت که طی آن بنابر گزارش‌های موجود حدود چهل هزار نفرقتل عام شدند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۰۰؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۵/۲-۲۴۶؛ Âli, 1₂/1076-7).[۱۲]

۱۲. با وجود گزارش منابع مبنی بر این قتل عام گسترده، برخی پژوهشگران درصدد انکار و یا تعدیل آن برآمده‌اند(نک. Gündüz, *Son*

مواضع مدرسی در نامه‌های سلطان عثمانی به شاه صفوی پیش از جنگ چالدران

بررسی نامه‌های فرستاده شده از سوی سلیم اول به شاه اسماعیل پیش از جنگ چالدران، که از آنها می‌توان به عنوان بیانیهٔ سیاسی‌ـمذهبی عثمانی‌ها در قبال دولت شیعی نوپای صفوی یاد کرد، وجوه قابل توجهی از تأثیر مدرسیان در برافروخته شدن جنگ عثمانی‌ـصفوی و یورش سلیم اولیه ایران را نشان می‌دهد. این بررسی از این لحاظ اهمیت دارد که باید مدرسیان را نگارندگان (کاتبان) اصلی این نامه‌ها به شمار آورد، بدین معنی که مواضع مدرسی آنها کاملا در این نامه‌ها و البته از زبان سلطان عثمانی انعکاس داده شده است. از مجموع چهار نامه‌ای که از سوی سلیم اول به شاه اسماعیل فرستاده شد، سه نامه را نشانجی تاجی‌زاده جعفر چلبی (د۹۲۱ق/۱۵۱۵م)[۱] و نامهٔ دوم را فردی به نام مولانا مرشد نوشته‌اند (Uzunçarş l , 2/251(no. 1)).[۲] در نامه نخست که به قلم تاجی‌زاده جعفر چلبی، از مدرسیان حاضر در دولت عثمانی در ۲۰ صفر ۹۲۰ق/۲۶ آوریل ۱۵۱۴م نگاشته شده است (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۰۸؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱)، سلیم دقیقاً به مثابه یک واعظ سنی ظاهر می‌شود. در ادامه پس از ذکر آیاتی از قرآن کریم،[۳] شاه اسماعیل تحت عنوان «ضحاک روزگار» و «امیر اسماعیل» مورد خطاب قرار می‌گیرد و ضمن انذار به شاه دربارهٔ اعمالی چون «احراق مراقد و مقابر و اهانت علما» و «سب شیخین کریمین» تأکید می‌شود که «ائمهٔ دین و علمای مهتدین رضوان الله علیهم اجمعین کفر و ارتداد ترا با اتباع و اشیاعت که موجبش قتلست و سبی علی رؤس الاشهاد متفق الکلام و الافلام باسرهم فتوی دادند» (بدلیسی، همان، ۱۱۰؛ لطفی پاشا، ۲۰۸-۲۱۱؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۶/۲-۲۴۷؛ Âli, 1₂/1081؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱-۳۸۰). اجماع علمای اهل سنت قلمرو عثمانی در این فتوا، که در نامه نیز بدان اشاره شده، نشان می‌دهد که مدرسیان از فرصت پیش آمده بهره گرفتند و همانطور که پیشتر گفته شد با صدور این فتوا، ضمن تسریع برخورد نظامی دو طرف، آن را غیر قابل اجتناب کردند. نکتهٔ مهم آنکه سلیم در همین نامه علت تصمیم خود را برای جنگ با شاه اسماعیل همین فتوا و «اطاعت امر الهی» دانسته است (بدلیسی، همان‌جا، لطفی پاشا، ۲۱۱؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۷/۲؛ فریدون‌بک، ۳۸۰/۱). در ادامهٔ نامه نیز علاوه بر

(Tekindağ, op. cit., 56 قس. *kızılbaşŞah İsmail*, 120-1;Kılıç, *Kanuni devri Osmanlı-İran münasebetleri*, 68).

۱. تاجی‌زاده جعفر چلبی، که تحصیلات مدرسی خود را نزد مدرسیان برجسته‌ای از جمله مولا خواجه‌زاده(د۸۹۳ق/۱۴۸۸م) سپری کرده بود، در زمان جنگ چالدران منصب قاضی‌عسگری را بر عهده داشت (خواجه سعدالدین، ۲۷۳/۲-۲۷۴).

۲. دو نامهٔ اول به زبان فارسی و دو نامهٔ بعدی نیز به زبان ترکی نوشته شده‌اند (نک. فریدون‌بک، ۳۷۹/۲-۳۸۱، ۳۸۲-۳۸۶).

۳. نامهٔ مذکور بدین شکل آغاز شده است: «قال اللّه الملک العلام «ان الدین عند اللّه الاسلام[آل‌عمران/۱۹]* *ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن* یقبل منه و هوفی الاخرة من الخاسرین[آل‌عمران/۸۵]* فمن جاءه موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف و امره الی اللّه و من عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون[بقره/۲۷۵]»(بدلیسی، همان، ۱۰۸-۱۰۹ ؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۶/۲؛ Âli, 12/1077-8؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱).

تهدید لفظی شاه اسماعیل، یک‌بار دیگر به موعظه یا به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر پرداخته شده و شاه بـه توبـه و اسـتغفار دعـوت شـده اسـت (خواجـه سـعدالدین، همانجـا؛ لطفـی پاشـا، ۲۱۱-۲۱۲؛ فریدون‌بک، ۳۸۰/۱-۳۸۱). توجه به محتوای این نامه از این لحاظ اهمیت دارد که نشان می‌دهـد سـلطان عثمانی تلاش می‌کند در واقع با ارائهٔ وجهه‌ای دین‌ستیزانه از شاه صفوی و نیز مقایسه دین‌پروری خود با وی (که بنا بر متن از خود به عنوان «قاتل الکفرة و المشرکین قامع اعداء الدین» یاد می‌کند)، علاوه بـر مشـروع جلوه دادن اقدامات خصمانهٔ نظامی خود، برای سلطنتش نیز کسب مشـروعیت کنـد.[1] در نامـهٔ دوم کـه بـه مانند نامهٔ پیشین منعکس کنندهٔ خواست و دیدگاه مدرسیان در قبال تحولات مذهبی و سیاسـی ایـران و نیـز آناتولی است، تقریباً همان مطالب نامه اول تکرار و یک‌بار دیگر به فتوای «علمای اعلام ملت و اجماع اهل سنت و جماعت» تأکید و به شاه توصیه شده است که در صورتی که توبه کرده و به مذهب تسنن بـازگردد و از سلطان عثمانی اطاعت نماید، امکان بخشش وی وجود خواهد داشت (همو، ۳۸۲/۱-۳۸۳).

به رغم تمامی تهدیداتی که از سوی سلیم اول در این دو نامه صورت گرفته بود، شاه اسماعیل در قبـال این رفتار سلطان عثمانی سیاست عدم پاسخ را در پیش گرفت. بنابراین، برای بار سوم نیـز نامـه‌ای از سـوی سلطان عثمانی خطاب به شاه صفوی نوشته شد. در این نامه بار دیگر تأکید گردید که با توجه به صدور فتوا در وجوب محاربه با شاه اسماعیل، وی با هـدف «احیـاء مراسـم دیـن محمـدی و اقامـت نـاموس شـرایع احمدی» با سپاهیان خویش راهی قلمرو صفویان شده است (خواجـه سـعدالدین، ۲۵۶/۲-۲۵۷؛ لطفـی پاشا، ۲۱۳-۲۱۴؛ فریدون‌بک، ۳۸۳/۱-۳۸۴). نکتهٔ قابل توجه در پاسخ شاه اسماعیل به این نامه‌ها که بعد از نامهٔ سوم سلطان عثمانی فرستاده شد، این است کـه وی بـه احتـرام کثـرت طرفـداران صـفوی در قلمـرو عثمانی تاکنون به نامه‌های خصومت‌آمیز سلطان پاسخ نداده است. در پایان نامـه نیـز در پاسـخ تهدیـدات سلطان عثمانی به این مصرع اشاره شده است که «هر که با آل علی در افتاد برافتاد» (فریدون‌بک، ۳۸۴/۱-۳۸۵؛ و نیز نک. بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۳۵). سلیم اول در پاسخ به این نامه ضمن تهدید دگربـاره، ادعاهـای پیشین را تکرار کرد که نکتهٔ مهم آن از نظر بحث حاضر اشارهٔ مجدد به فتوای مدرسیان است (همو، همان، ۱۲۴-۱۲۵؛ لطفی پاشا، ۲۱۶-۲۱۸؛ خواجه سعدالدین، ۲۵۳/۲-۲۵۴؛ فریدون‌بک، ۳۸۵/۱-۳۸۶).

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد ینی‌چری‌ها از نظر عقیدتی بیشتر پیرو طریقت بکتاشی بودند. بـر این اساس، به‌رغم اینکه از نظر سیاسی پشتیبان سلطان سلیم اول به شمار می‌رفتند، اما نوعی نزدیکی میـان

---

۱. در نامه‌ای نیز که متعاقب نامهٔ فوق از سوی سلیم اول برای فرخشادبک اوغلی محمدبک، از بازماندگان آق‌قویونلوها فرستاده شـد، ضـمن دعوت از وی برای اتحاد با سلطان عثمانی، هدف خود را از لشکرکشی علیه شاه اسماعیل «اصلاح حال ممالک اسلام خصوصـا بـلاد ایـران زمین و استفتاح آن اقطار از دست تطاول ملحدان بی‌دین و قلع و قمع سرخیل گمراه آن زنادقهٔ کافرنژاد» اعلام می‌کند (فریدون‌بک، ۳۸۱/۱).

خود با طریقت صفویه احساس می‌کردند (نک. Amoertti, 6/632-3.). توجه به این مسئله نشان می‌دهد که یکی از مشکلات پیش روی عثمانی برای جنگ با شاه اسماعیل مجاب کردن همین ینی‌چری‌ها بود. از این نقطه نظر، همدلی میان مدرسیان و سلیم اول و استناد پی در پی وی به فتوای علما مبنی بر لزوم محاربه با صفویان کاملاً قابل درک خواهد بود؛ بدین معنی که مدرسیان با صدور چنین فتاوایی درصدد بودند تا ضمن تشجیع سلیم به جنگ، از احتراز ینی‌چری‌ها از آن ممانعت به عمل آوردند. این سیاست در عمل نیز تأثیرگذار بود. زمانی که پس از ارسال نامهٔ چهارم وقوع جنگ قطعیت پیدا کرد، ینی‌چری‌ها که از همان اول با اقدام علیه شاه موافق نبودند، با گوشزد کردن سختی‌های راه تا تبریز و خطرات احتمالی پیش رو، درصد منصرف کردن سلطان از تصمیم خود برآمدند و همدم پاشا بکلربک قره‌مان، که از ینی‌چری‌های مقرب سلطان به شمار می‌رفت، درخواست آنها را با وی در میان نهاد(بدلیسی، همان،۱۲۱؛ خواجه سعدالدین، همان، ۲۵۴/۲-۲۵۵). سلیم که از علنی شدن مخالفت همهٔ سپاهیان وحشت داشت، برای زهر چشم گرفتن از مخالفان، پاشای مذکور را به قتل رساند(بدلیسی، همان، ۱۲۱، ۱۲۵؛ خواجه سعدالدین، همان، ۲۵۴/۲-۲۵۵).[1] همین مخالفت‌ها نشان می‌دهد که فتوای مدرسیان تا چه حد در اجتناب‌ناپذیر شدن جنگ با شاه اسماعیل شیعی مذهب تعیین کننده بود.

با وقوع جنگ چالدران در ۱۲ رجب ۹۲۰ق/ ۴ سپتامبر ۱۵۱۴م، توپ‌های آتشین عثمانی عملاً در خدمت جریان مدرسی قرار گرفتند و به‌رغم همهٔ رشادت قزلباش‌ها، در نهایت سپاه شاه اسماعیل را درهم شکستند.[2] در فتح‌نامه‌های پرشماری که در پی این پیروزی نگاشته شده است،[3] «احیاء مراسم دین و ابقاء نوامیس شرع مبین» بنابر فتوای صریح مدرسیان در این باره مورد تأکید قرار گرفته است (فریدون‌بک، ۳۸۶/۱، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵). در واقع، خوانده شدن خطبه به نام خلفا پس از جنگ چالدران در تبریز (İbn Kemal, 9/118-20؛ خواجه سعدالدین، ۲۸۰/۲-۲۸۱؛ اسپناقچی پاشازاده، ۱۱۶) و در هم شکسته شدن جایگاه فرا انسانی شاه اسماعیل نزد هواداران وی (Savory, "The Principal Offices of the ṢafawidState during the Reign of Ismāʿīl I (907-30/1501-24)", 91-3) که می‌توانست گرایش به تشیع را در آناتولی تعدیل سازد، علاوه بر سلیم اول، برای مدارس و مدرسیان عثمانی

---

۱. برای دیگر مخالفت‌های ینی‌چری‌ها با جنگ چالدران نک. خواجه سعدالدین، ۲۵۷/۲-۲۶۰.

۲. برای تفصیل دربارهٔ جنگ چالدران نک. بدلیسی، *سلیم شاهنامه*، ۱۴۰-۱۶۱؛ İbn Kemal, 9/104-14؛ لطفی پاشا، ۲۱۹-۲۳۳؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۸/۲-۴۷۰؛ Celalzade, 145-52؛ خواجه سعدالدین، ۲۶۶/۲-۲۷۲؛ فریدون‌بک، ۴۰۲/۱-۴۰۴؛ صولاق‌زاده، ۳۶۵-۳۷۰؛ منجم‌باشی، ۴۵۲/۳-۴۵۴؛ و نیز نک.اسپناقچی پاشازاده، ۱۰۲-۱۱۳؛ فلسفی، ۹۲-۱۰۶؛ Savory, *Iran under the Safavids*, 41-44.

۳. برای متن این فتح‌نامه‌ها نک. فریدون‌بک، ۳۸۶/۱-۳۹۶.

یک پیروزی بزرگ به شمار می‌رفت که توانسته بودند از نیروی نظامی عثمانی برای محقق ساختن اهداف مذهبی خود یعنی حمایت و محافظت از مذهب تسنن استفاده نمایند.[۱]

وقایع پس از جنگ چالدران در سپاه عثمانی را نیز می‌توان به عنوان شاهد دیگری برای نقش مدرسیان متعصب عثمانی در یورش به ایران مورد توجه قرار داد. پس از ورود سلیم به تبریز، ینی‌چری‌ها بار دیگر نارضایتی خود را از جنگ با شاه اسماعیل به سلیم اعلام داشتند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۷۴) بدلیسی که به عنوان یک سنی ایرانی حاضر در دولت عثمانی و شاهد این رویدادها، طرفدار استمرار حضور عثمانی‌ها در ایران بود، این رفتار ینی‌چری‌ها را ناشی از راحت طلبی و تن‌آسایی و نیز «ارتکاب بدعت» دانسته است. آنچه در اعتراض ینی‌چری‌ها اهمیت دارد اشارهٔ آنها به نقش علما و مدرسیان در وقوع این جنگ است. در پی این اعتراض بود که علما بنا بر درخواست سلطان عثمانی، بار دیگر با صدور فتوای دیگری بر مواضع قبلی خود در مرتد اعلام کردن شاه اسماعیل و شیعیان پیرو او تأکید کردند تا شاید از این طریق از استمرار نارضایتی و عصیان ینی‌چری‌ها ممانعت به عمل آید (همو، ۱۱۸-۱۱۹). با وجود این و به رغم اینکه سلیم اول قصد داشت زمستان را در آذربایجان سپری کند، ینی‌چری‌ها بر موضع خود مبنی بر بازگشت اصرار ورزیدند و سلطان عثمانی را تحت فشار قرار دادند (İbn Kemal, 9/122؛ لطفی پاشا، ۲۳۸؛ نشانجی‌زاده، /۴۷۱؛ صولاق‌زاده، ۳۷۱.) و به تعبیر بدلیسی، «سخنان گستاخانه را بطریقهٔ استعطاف و استرحام بمسامع جلال رسانیدند» (بدلیسی، همان، ۱۷۳-۱۷۵) که در نتیجهٔ آن سلطان عثمانی بر خلاف میل خود و نظر مدرسیان مجبور به ترک ایران شد.

نتیجه‌گیری

مدرسیان عثمانی بنابر ماهیت اندیشه مذهبی و الزامات تاریخی، اغلبدرصدد بودند با نزدیکی به حاکمان عثمانی و تأثیرگذاری بر آنها، از قدرت دولت برای مقاصد عقیدتی خود در حفظ، اشاعه و حفاظت از کیان تسنن در آناتولی و قلمرو عثمانی استفاده کنند. در دورهٔ سلطنت بایزید دوم، به واسطهٔ ظهور دولت صفوی و اوج گرفتن گرایش‌های شیعی در آناتولی، مدرسیان را به واکنش وا داشت. در این دوره (عهد بایزید دوم) مدرسیان با صدور فتوای ارتداد هواداران صفویه، خواستار اتخاذ موضع قهرآمیز از سوی دولت عثمانی شدند. در پی این اقدام مدرسیان، بایزید دوم از سیاست خویشتن‌داری و تسامح در قبال این بخش از

---

۱. توجه به این مطلب که پس از انتشار شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران، حتی در قاهره جشن برپا گردید، نشان می‌دهد که این رویداد برای اهل تسنن تا چه حد اهمیت داشت (نک. ابن‌أیاس، ۳۹۳/٤).

جریان صوفیانه تا حدودی دست برداشت و محدودیت‌هایی را بـرای ارتبـاط قزلباش‌هـای آنـاتولی بـا شـاه اسماعیل به وجود آورد. با وجود این، در دورهٔ سلیم اول نیز جریـان مدرسـی بـا صـدور فتـاوای الحـادی و جهادی، در اتخاذ رویکرد خصمانه و قهرآمیز دولت عثمانی در قبـال صـفویه و هـواداران آن، نقـش تعیـین کننده‌ای داشتند تا جایی که می‌توان این اقدام جریان مدرسـی را از عوامـل اصـلی قتـل عـام قزلباش‌هـا در آناتولی از سوی سلیم اول و دشمنی عثمانی با صفویه به شمار آورد. توجه به متن فتاوای صادر شده از سوی صاری‌گزر نورالدین حمزه(د۹۲۷ق/۱۵۲۱م) و مـلا شـمس‌الدین احمـد ابن‌کمـال(د۹۴۰ق/۱۵۳۴م)، در کنار جهت‌گیری کلی جریان مدرسی در قبال صفویه و شیعیان نشان می‌دهد که مدرسیان خود تا چه حد به برخورد قهرآمیز با شاه اسماعیل و هواداران وی رغبت نشان می‌دادند. از این رو، ایـن فتـاوی را می‌تـوان بـه عنوان سندی مهم از رویکرد جریان مدرسی در قبال مسألة تشیع به شمار آورد که به پشتوانهٔ آن لزوم جنـگ با شاه اسماعیل به شکل یک وظیفهٔ دینی قلمداد شد. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که مدرسـیان در این دوره، با تحکیم جایگاه و افزایش قابل توجه نفوذ خود در ساختار قدرت عثمانی، به برخورد خشونت آمیز و حذفی در قبال گرایشهای شیعی در آناتولی روی آورد و سعی می‌کرد دولت عثمانی را نیز در این امـر با خود همراه سازد. بر این اساس، در شرایطی که ینی‌چری‌ها به عنوان بازوی جنگـی و نظـامی عثمـانی، از جنگ با شاه اسماعیل امتناع می‌کردند، مدرسیان با صدور فتـاوای آتشـین بـر اسـاس باورهـای مدرسـی و فقاهتی تسنن، شرایط را به گونه‌ای رقم زدند که جنگ با شاه اسماعیل، که از نظر آنها فـردی مرتـد و گمـراه بود، غیرقابل امتناع گردید. بنا بر دلایل و مستنداتی که ارائه گردید می‌توان گفت که مدرسیان در دورهٔ بایزید دوم و سلیم اول با افزایش سطح نفوذ و نقش‌آفرینی خود، زمینه را برای استفاده از قهـوهٔ قهریـه دولـت بـرای اهداف مذهبی خود آماده ساختند که طی آن دولت عثمانی چهل هزار نفـر از رعایـای خـود را کـه از نظـر جریان مدرسی افرادی زندیق و ملحد بودند، بنا بر فتوای مدرسیان قتل عام کرد و به نام دفاع از کیان اسـلام و تسنن با شاه صفوی به جنگ پرداخت و به ایران یورش آورد. بـر ایـن اسـاس، در بررسـی رونـد تـاریخی حضور تشیع در آناتولی و قلمرو عثمانی، روند مواجهه دولت عثمـانی بـا ایـن مسـأله و همچنـین درگیـری نظامی صفویان و عثمانی‌ها، به ویژه تهاجم سلیم اول به ایران و وقـوع جنـگ چالـدران بایـد تـأثیر جریـان مدرسی و طبقه علمیه عثمانی را به عنوان یکی از متغیرهای مهم، در کنار عوامل و دلایل دیگر مـورد توجـه قرار داد.

کتابشناسی

ابن‌الحنبلی، رضي‌الدين محمد بن إبراهيم بن يوسف الحلبي، درّ الحبب في تاريخ أعيان حلب، حققه محمود حمد الفاخوري و يحيى زكريا عبارة، منشورات وزارة الثقافة، دمشق، ۱۹۷۲م.

ابن‌طولون الصالحی الدمشقی، شمس الدين محمد بن علی، مفاكهة الخلان فی حوادث الزمان، وضع حواشيه خليل المنصور، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.

ابن‌عماد حنبلی، شهاب‌الدين ابوالفلاح عبدالحي، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، تحقيق الأرناؤوط، دار ابن‌كثير، دمشق و بيروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.

ابن‌كمال (كمال پاشازاده)، احمد بن شمس‌الدين، خمس رسائل فی الفرق و المذاهب، تحقيق سيد باغچوان، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، القاهرةـالإسكندرية، ۲۰۰۵م.

اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف، انقلاب الاسلام بين الخواص و العوام، تصحيح رسول جعفريان، انتشارات دليل، ۱۳۷۹ش.

اوروج‌بک بن عادل القزاز كاتب الادرنوی، تواريخ آل‌عثمان، فرانتس بابينغهر اشبو طبعک تصحيحنه و تطبيقنه باقمشدر، شرق كتبخانه‌سی، هانوفر، ۱۳۴۳ق/۱۹۲۵م.

اولياء چلبی، محمد ظلی ابن درويش، سياحتنامه، طابعی احمد جودت، اقدام مطبعه‌سی، ۱۳۱۴-۱۳۱۸ق.

بدليسی، ادريس بن حسام الدين، هشت بهشت، كتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، نسخهٔ شمارهٔ ۸۷۶۲، به كتابت محمد معصوم زنوزی در سنه ۱۰۸۴.

------ ، سليم شاهنامه، به اهتمام حجابی قيرلانقيج (رساله دكتری)، دانشگاه آنكارا، آنكارا، انستيتوی علوم اجتماعی، ۱۹۹۵.

------ ، قانون شاهنشاهی، تصحيح عبدالله مسعودی آرانی، ميراث مكتوب، تهران، ۱۳۸۷ش.

بليغ افندی بروسه‌وی، السيد اسماعيل، كلدستهٔ رياض عرفان و وفيات دانشوران (تاريخ بروسه)، خداوندكار ولايتی مطبعه‌سی، بروسه، ۱۳۰۲ق.

بهشتی، سنان چلبی، تواريخ آل‌عثمان، چاپ نسخه‌برگردان تحت عنوان: *Die chronik des Ahmed SinanCelebigennantBihisti : einequellezur geschichte des Osmanischenreichesunter Sultan Bayezid II*,von Brigitte Moser, Mü nchen, Dr. Dr. Rudolf Trofenik, 1980.

تاجی‌زاده سعدی چلبی، منشآت، باهتمام نجاتی لوغال و عدنان ارزی، مطبعهٔ استانبول، استانبول، ۱۹۵۶م.

تواريخ آل عثمان [مجهول‌المؤلف]: *Die altosmanischenanonymen*,in text und ü bersetzung herausgegeben von Friedrich Giese, Breslau, ImSelbstverlage Breslau XVI, 1922.

خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، تاريخ عالم‌آرای امينی، تصحيح محمداكبر عشيق، مركز پژوهشی ميراث مكتوب،

تهران، ۱۳۸۲ش.

خواجه سعدالدین افندی، تاج التواریخ، استانبول، مطبعهٔ عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.

روحی، تواریخ آل‌عثمان (تاریخ روحی): "RuhiTarihi Oxford Ntjshast", *Belgeler*, c. XIV, sa. 18 (1992).

سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام: تاریخ و جغرافیا لغاتی و تعبیر اصلحه کافهٔ اسماء خاصه‌یی جامعدر، مهران مطبعه‌سی، استانبول، ۱۳۰۶ق.

سومر، فاروق، نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعهٔ دولت صفوی، ترجمهٔ احسان اشراقی و محمد تقی امامی، نشر گستره، تهران، ۱۳۷۱ش.

صولاق‌زاده، محمد همدمی چلبی، تاریخ صولاق‌زاده، محمودبک مطبعه‌سی، استانبول، ۱۲۹۷ق.

طاشکپری‌زاده، أحمد بن مصطفی، الشقائق النعمانیة فی العلماء الدولة العثمانیة، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م.

عاشق‌پاشازاده، احمد، تواریخ آل‌عثمان، مطبعهٔ عامره، استانبول، ۱۳۳۲ق.

عاشق‌چلبی، مشاعر الشعراء: عاشق چلبی تذکره‌سی، گ. م. مردیث اونس طرفندن نشر اولنمشدر [چاپ نسخه برگردان]، لوندره، ۱۹۷۱م.

عبادی، مهدی، «بحران مشروعیت سلیم اول و ارتباط آن با جنگ چالدران»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ۱۴۱-۱۸۵.

الغزی، کامل بن حسین بن مصطفي بالي الحلبي، نهر الذهب في تاریخ حلب، مطبعة المارونية، حلب، ۱۹۵۲م.

فریدون‌بک، احمد، منشآت السلاطین، مطبعهٔ عامره، استانبول، ۱۲۷۴ق.

فلسفی، نصرالله، «چالدران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۲(دی ۱۳۳۲)، ۵۰-۱۲۷.

قره‌چلبی‌زاده، عبدالعزیز، کتاب سلیماننامه، بولاق مطبعه‌سی، بولاق، ۱۲۴۸ق.

قنالی‌زاده، حسن چلبی، تذکرة الشعراء: yay. haz. İbrahim Kutluk, Ankara, TürkTarihKurumu, 1978

کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطیني، سلم الوصول الی طبقات الفحول، أشراف و تقدیم أکمل‌الدین احسان‌اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرناووط، استانبول، مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الأسلامیة، ۲۰۱۰م.

------ ، تقویم‌التواریخ، ابراهیم متفرقه، قسطنطنیه، ۱۱۴۶ق.

لطفی پاشا بن عبدالله عبدالحی، تواریخ آل عثمان، مصحح و محشیسی عالی، مطبعهٔ عامره، استانبول، ۱۳۴۱ق.

لطیفی، عبداللطیف چلبی لطیفی (قسطمونیلی لطیفی)، تذکرهٔ لطیفی، طابع و ناشری احمد جودت، اقدام مطبعه‌سی، درسعادت، ۱۳۱۴ق.

مجدی، محمد مجدالدین ادرنوی، ترجمهٔ شقائق (حدائق الشقائق)، مطبعهٔ عامره، استانبول، ۱۲۶۹ق.

منجم‌باشی، احمد بن لطف‌الله، صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار، ندیم افندیک ترجمه‌سی، مطبعهٔ عامره، استانبول، ۱۲۸۵ق.

نشانجی‌زاده، محی‌الدین محمد، مرآت کائنات، بی‌نا، استانبول، ۱۲۹۰ق.

هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱ش.

Âli, Gelibolulu Mustafa, *Kitabü`t-tarih-i kü nhü`l-ahbar* (Kayseri RaşidEfendiKü tü phanesindeki 901 ve 920 No. lunü shalara gore), haz. AhmetUğurveöte., Kayseri, ErciyesÜniversitesi, 1997.

Allouche, Adel, The origins and development of the Ottoman-Safavid conflict: (906-962/1500-1555), Berlin, Klaus Schwarz Verlag, 1983.

Amoertti, B. S., "Religion in Timurid and Safavid Periods", *The Cambridge History of Iran*, vol. 6, pp. 610-55, ed. P. Jackson and L. Lokckhart, Cambridge, Cambridge University Press, 1986.

Birge, John Kingsley, *The Bektashi order of dervishes*, London, Luzac Oriental, 1994.

Celalzade Mustafa Çelebi, Selimname, haz. Mustafa Çuhadar, AhmetUğur, Ankara, Kü ltü rBakanlğ, 1990.

Evkuran, Mehmet, "Osmanl Bü rokrasisindeYü ksekSiyaset-UlemaİliŞkileri: MollaLü tfiÖrneğindeBirDeğerlendirme", *HititÜniversitesiÇorumİlahiyatFakü ltesiDergisi*, cilt: VII, sa. 13 (2008/1), s. 37-60.

Fleischer, Cornell H. Bureaucrat and intellectual in the Ottoman Empire: the historian Mustafa Ali (1541-1600), Princeton, Princeton University, 1986.

Gökbilgin, M. Tayyib, "lorÎud b. B§yazÊd", *EI*[2], vol.V.

Gökyay, OrhanŞaikveÖzen, Şukrü, "MollaLutfi", *DİA*. c.30.

Guilmartin, Tr., Tohn F., "Idiology and Confilict: the Wars of the Ottman Empire, 1453-1606", The Journal of Interdisiplinary History, Vol. 18, No. 4, (spring, 1988), pp. 271-274.

Gü ndü z, Tufan, Son k z lbaşŞah İsmail, İstanbul, YeditepeYay nevi, 2010.

İbn Kemal, Ahmed ŞemseddinKemalpaşazade, *Tevarih-i al-i Osman*: Defter 9, *The reign of Sultan Selim I in the light of the Selim-name literature*(AhmetUğur), pp. 65-145, Berlin, Klaus Schwarz

Verlag, 1985.

İbn Kemal, Ahmed ŞemseddinKemalpaşazade, Tevarih-i al-i Osman: VIII. Defter (Transkripsiyon), haz. AhmetUğur, Ankara, Tü rkTarihKurumu, 1997.

Savory, R., "The Sherley Myth", Iran, vol. 5 (1967), pp. 73-81.

Idem, *Iran under theSafavids*, Cambridge, Cambridge University, 1980.

Imber, "`arË or `arËGörez", *EI*[2], vol. IX.

İnac k, Halil, "The Rise of the Ottoman Empire", *The Cambridge history of Islam*, vol. 1, pp. 295-319, ed. P. M. Holt, Ann K. S. Lambton and B. Lewis, Cambridge, Cambridge University Press, 1970.

Idem, *the Ottoman Empir: The Classical Age 1300-1600*, Translated by Norman Itzkowitz and Colin Imber, London, Weidenfeld and Nicolson, 1973.

Idem, "SelÊm I", *EI*[2], vol. IX.

Idem, "Djam§lÊ", *EI*[2], vol. II.

Itzkowitz, Norman, *Ottoman Empire and Islamic Tradition*, Chicago, The University of Chicago, 1972.

K l ç, Remzi, *KanunidevriOsmanl -İran mü nasebetleri: 1520-1566*, İstanbul, IQ Kü ltü rSanatYay nc l k, 2006.

Lybyer, Albert Howe, *The government of the Ottoman Empire in the time of Suleiman the Magnificent*, Harvard University, 1913.

Maraş, İbrahim, "Tokatl MollaLü tfi: Hayat , eserlerivefelsefesi", *DÎvanİlmiAraşt rmalar*, sa. 14 (2003/1), s. 119-36.

Ocak, AhmetYaşar, *Osmanl toplumundaz nd klarvemü lhidler: 15-17. Yü zy llar,* İstanbul, TarihVakf Yurt Yay nlar , 1998.

Özcan, Tahsin, "MollaArap", *DİA*, c. 30.

Özen, Şü krü ,"MollaLutfÎ`ninİdam naKarş Ç kanEfdalzadeHamÎdü ddinEfendi`ninAhkamü `z-Z ndÎkRisalesi",*İslamAraşt rmalar Dergisi*, 2000, say : 4, s. 7-16.

Idem, İslamHukukunaGöreZ nd kl kSuçuveMollaLutfÎ`ninİdam n nF khÎli ği", *İslamAraşt rmalar Dergisi*, sa. 6 (2001), s. 17-62.

Parmaks zoğlu, İsmet, "MollaLü tfiileİlgiliYeniBirBelge", *Belleten*, XLIV, sa. 176 (Ekim 1980), 675-82.

Idem, "Kemal Paşa-zade", *İA*, c. VI.

Parry, V. J., "B §yezÊd II", *EI*[2], vol. I.

Repp, R. C., *The Mü fti of Istanbul: a study in the development of the Ottoman learned hierarchy*, London, Ithaca Press, 1986.

Rycaut, Paul, *The present state of the Ottoman Empire*, London, Gregg International Publishers, 1972.

Savory, R. M., "The Principal Offices of the Ṣafawid State during the Reign of Ismāʿīl I (907-30/1501-24)", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 23,No. 1 (1960), pp. 91-105.

Idem, "Savaid Persia", *The Cambridge history of Islam*, vol. IA, pp. 394-429, ed. Peter Malcolm Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis, Cambridge, Cambridge University, 1970.

Idem, "The Consolidation of Safawid power in Persia", *Der Islam*, vol. 41, issue 1 (1965), pp. 71-94.

Shaw, S., *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University, 1988.

Tansel,Selahattin, *Sultan II. Bayezit insiyasihayat* , Ankara, MilliEğitimBakanl ğ , 1966.

Idem, *Yavuz Sultan Selim*, Ankara, Milli Eğitim Bakanl ğ , 1969.

Tekindağ, M. C. Şehabeddin, "Bayezid'inÖlü mü Meselesi", *TarihDergisi*, sa. 24 (1970), s.1-14.

Uluçay, M. Çağatay, "Yavuz Sultan SelimNas lPadişahOldu", TarihDergisi, Cilt 8, sa. 11-12 (1956), s. 185-200.

Uzunçarş l , İsmailHakk , Osmanl *Tarihi İstanbul un fethinden Kanuni Sultan Sü leyman' n ölü mü ne kadar*, Ankara, Tü rk Tarih Kurumu, 1988.

پیوست(۱)

متن فتوی نورالدین صاری‌گوز

«بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدالله ناصر اولیائه و قاهر اعدائه و الصلوة علی سید انبیآئه محمد و آله و اصحابه. مسلمانان بدانید و آگاه باشید که این طائفهٔ قزلباش که رئیس آنها اردبیل‌اوغلی اسماعیل است، پیغمبرمان علیه الصلاة و السلام، شریعت و سنت ایشان و دین اسلام و علم دین و قرآن مبین را استخفاف کرده و علاوه بر گناهانی که الله تعالی حرام فرموده، حلال دانسته و استخفاف نموده است و قرآن عظیم و مصحف‌ها و کتب شریعت را تحقیر کرده و سوزانده و نیز به علما و صلحا اهانت کرده، به قتل رسانده و مساجد را ویران کرده است و نیز آنها [قزلباش‌ها] رئیس لعین‌شان را معبود خود قرار داده و به او سجده می‌کنند و همچنین حضرت ابی‌بکر رضی‌الله تعالی عنه و حضرت عمر رضی‌الله تعالی عنه را سب نموده و خلافت آنها را انکار می‌کنند و نیز به مادرمان حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها خاتون پیغمبرمان افترا بسته و دشنام می‌دهند. طائفهٔ مذکور که درصدد از میان برداشتن شرع و دین اسلام هستند با توجه به اقوال و افعال مخالف شرع‌شان، این حقیر و باقی علماء دین اسلام بنا بر تواترات معلوم و اسباب معلوم و نیز حکم شریعت و نقل کتابهای‌مان فتوا می‌دهیم که طائفهٔ مذکور کافر و ملحد هستند و نیز کسانی که بدانها متمایل بوده و به دین باطل آنها راضی و معاون باشند، آنها نیز کافر و ملحد محسوب می‌شوند. قتل آنها و پراکنده ساختن جماعت‌شان بر جمیع مسلمین واجب و فرض است. کسانی که از مسلمین [در این راه] کشته شوند سعید و شهید بوده و در جنت اعلاء خواهند بود و کشته شدگان آنها حو و حقیر بوده و در ته جهنم خواهند بود. حال اینها اشد و اقبح از حال کافران است زیرا هر آنچه را که آنها ذبح و یا صید کرده باشند چه با عقاب، چه با تیر و چه با کلب [شکاری] مردار است. همچنین نکاح آنها چه با خودشان و چه با دیگران باطل است و از هیچ کس بدانها میراث نمی‌رسد و اگر ساکنان محله‌ای از این‌ها باشند بر سلطان اسلام اعز الله انصاره واجب است که مردان آنها را به قتل رسانده و اموال، نساء و اولاد آنها را در میان غزات اسلام تقسیم نماید و بعد الاخذ توبه و ندامت آنها مورد التفات و اعتبار قرار نگرفته و به قتل برسند و همچنین هر کسی از اهل این ولایت که معلوم شود از آنهاست و یا به هنگام رفتن به سوی آنها دستگیر شود به قتل رسانده شود. بالجمله این طائفه هم کافر است و هم اهل فساد، از هر دو جهت قتل آنها واجب است. اللهم انصر من نصر الدین و اخذل من خذل المسلمین آمین یا قاهر یا ناصر یا معین کتبه الفقیر العباد حمزه» (فتوای حمزه دربارهٔ قزلباش‌ها» آرشیو توپقاپی سرای، به شماره‌های ۵۹۶۰، ۶۴۰۱، ۱۲۰۷۷؛ به نقل از Tansel,

Yavuz Sultan Selim, 35 (no. 61); Tekindağ,54-5؛ برای تصویر این فتاوی نک. قسمت vasikalar در Tansel, op. cit.).